

شعر و شاعری در ایران باستان و میانه

تاریخ حقیقی آغاز شعر ایرانی

دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور

در گفتگو با پوریا گل محمدی



تو شیرینی و دل پذیر
 تو شیرینی
 قلبم را شیرین می کنی
 تو شیرینی
 و دهانم را تو شیرین می کنی

(شعر ملایمی)

آوا گلزار

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۶-۰۰۷۲-۷
 ISBN:987-800-226-072-7





شعر و شاعری در ایران باستان و میانه

(تاریخ حقیقی آغاز شعر ایرانی)

در گفت و گو با

دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور

پوریا گل محمدی

آوا گار

سرشناسه	: اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۳۳-، مصاحبه شونده
عنوان و نام پدید آور	: شعر و شاعری در ایران باستان و میانه: (تاریخ حقیقی آغاز شعر ایرانی) در گفت و گو با دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور / پوریا گل محمدی تهران، آوای کلار، ۱۳۹۱.
مشخصات نشر	: ۱۱۶ ص.
مشخصات ظاهری	: ۷-۷۲-۰۷۲-۲۲۶-۶۰۰-۹۷۸
شابک	: فیپا
وضعیت فهرست نویسی	: (تاریخ حقیقی آغاز شعر ایرانی) در گفت و گو با دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور
عنوان دیگر	: اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۳۳- --- مصاحبه ها
موضوع	: شعر ایرانی -- تاریخ و نقد
موضوع	: شعر فارسی -- تاریخ و نقد
موضوع	: گل محمدی، پوریا، ۱۳۵۲-، مصاحبه گر
شناسه افزوده	: ۱۳۹۱ ش ۷۵الف / PIR۸۳
رده بندی کنگره	: ۸۱۰/۰۹
رده بندی دیوبی	: ۳۰۹۹۷۷۴
شماره کتابشناسی ملی	

آوای کلار

پوریا گل محمدی

ناشر	: آوای کلار
طراح جلد	:
صفحه آرایی و تنظیم	: مؤژگان اعتصامی
نوبت چاپ	: نخست ۱۳۹۳
مجری چاپ	: کانون آگهی و تبلیغات آوای کلار
شمارگان	: ۱۲۰۰
بها	: ۷۰۰۰۰ ریال

تمام حقوق این اثر برای ناشر و مؤلف محفوظ است.

تهران- انتشارات آوای کلار- ص پ: ۶۵۵-۱۹۵۸۵

تلفکس: ۲۳۵۸۹۲۳۴

www.avayekelar.ir

بخشی از آنچه در این کتاب می خوانید

- حذف دوهزار سال ادبیات ایرانی؛ خواسته و ناخواسته
- مصاحبه کننده؛ پوریا گل محمدی
- آشنایی با دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور
- قدیمی ترین شاعران و اشعار ایرانی
- شعر آریایی (دوره هند و ایرانی)
- ادبیات ایرانی
- شعر یا سرود در ایران باستان و میانه
- دین در شعر ایران باستان و میانه
- نمونه اشعار؛ گاهانی، یشتی، پهلوی اشکانی، فارسی میانه، مانوی
- اسطوره و شعر
- تفاوت شعر و نثر در ایران باستان و میانه
- نمونه اشعار سغدی
- زنان شاعر در ایران باستان و میانه
- قالب و وزن شعر در ایران باستان و میانه
- نمونه هایی از شعر سپید در دوره میانه
- مانی نخستین شاعر سپیدگوی جهان
- مرثیه، شادی و طنز در شعر ایران باستان و میانه
- تاثیر شعر ایران باستان و میانه بر شعر پس از اسلام
- زرتشت نخستین شاعر ایرانی
- ویژگی اشعار ایران باستان و میانه
- ادبیات کودکان در ایران باستان و میانه



پیش گفتار

حذف دوهزار سال ادبیات ایرانی؛ خواسته و ناخواسته زبان، ادبیات و خط همان قدر به هم مربوط اند که از هم جدا هستند. زبان وسیله ارتباط و بیان است که دو شکل «ملفوظ» و «مکتوب» دارد و انسان پیش از رسیدن به ادبیات و اختراع خط با زبان حرف زد. شکل ملفوظ زبان با «صوت» و شکل مکتوب آن با «خط» نشان داده می شود.

ادبیات فن و هنر بیان است و به دو شکل «شفاهی» و «مکتوب» خلق می شود. انسان پس از رسیدن به زبان با استفاده از فنون ادبی دست به بیان احساسات و ذهنیات خود زد که ادبیات نام گرفت. این ادبیات ابتدا ملفوظ و شفاهی بود و افراد آن را حفظ و سینه به سینه به نسل های بعد انتقال می دادند. اما انسان برای ماندگار کردن ذهنیات و احساسات خود به نشانه ای ماندگارتر از لفظ نیاز داشت. پس خط را که نشانه ای قراردادی، نوشتاری و دیداری برای زبان است اختراع کرد. وقتی می گوئیم ادبیات شفاهی یعنی بیانی فنی و هنری که به صورت ملفوظ و شفاهی و به قول معروف سینه به سینه انتقال پیدا می کند، مانند ترانه ها و قصه های قدیمی که در ذهن پدران و مادران ما هستند و می گویند آنها را از بزرگ ترهای خود شنیده اند. وقتی صحبت از ادبیات مکتوب می شود، یعنی آن بخش از ادبیات که با استفاده از خط به نگارش در آمده است، مانند: شعرهای زرتشت در اوستا و آثار ادبی که در طول تاریخ با خط مکتوب شده اند.

این خط می تواند بر روی سنگ باشد یا پوست یا کاغذ یا هر چیز دیگر. سابقه زبان در جهان بسیار بیشتر از خط و ادبیات است. ابتدا انسان ها به وسیله زبان ملفوظ با هم حرف زدند و پس از آن ادبیات شفاهی خلق شد و در ادامه خط را اختراع کردند و با آن به نوشتن و مکتوب کردن ادبیات و آثار خود پرداختند و زبان مکتوب رونق گرفت.

اما نکته اینجاست که با گذشت قرن ها از اختراع خط همه کشورها دارای خط نیستند. در جهان، کشورها و مردمانی هستند که زبان دارند اما خط ندارند، مانند «زبان گُردی» در ایران. کشورهایی هم هستند که زبان خود را در طول تاریخ حفظ کرده اند، اما خط آنها عوض شده است مانند «ترکیه» که از زبان ترکی و خط لاتین استفاده می کند یا تاجیکستان که زبان فارسی صحبت می کنند، اما خط آنها سریلیک است. کشورهایی هم هستند که زبان و خط آنها عوض شده است و در این زمینه می توان به کشور مصر اشاره کرد که با حمله اعراب زبان و خط آنها عربی شد.

یک کشور می تواند همزمان دارای چند زبان باشد، مانند ایران که هم اکنون زبان های فارسی، عربی، آذری و گُردی را در خود دارد. یک کشور می تواند همزمان از چند زبان و چند خط استفاده کند، مانند هندوستان که زبان و خط هندی و زبان و خط انگلیسی را در خود دارد. همچنین یک کشور می تواند با داشتن چندین زبان از خطی مشترک استفاده کند که می توان باز به ایران اشاره کرد که در آن زبان های گُردی، فارسی، آذری از خط فارسی دری استفاده می کنند.

هر زبانی ادبیات خود را دارد که یا با خط همان زبان خلق می شود یا با خطی که در آن مرسوم است، اما هر اثر ادبی که خلق می شود دارای ویژگی هایی است که آن را به زبان، ملت، مکان و تاریخی خاص نسبت

می‌دهد. به شکل کلی، مرز ادبیات یک کشور را می‌توان بر اساس زبان، تاریخ، جغرافیا یا ملیت مشخص کرد. وقتی می‌گوییم ادبیات فارسی دری، یعنی ادبیاتی که به زبان فارسی دری خلق شده است. این تقسیم بندی هر اثر ادبی را که در کشورهای دارای زبان فارسی دری خلق شده باشد، شامل می‌شود. مانند ادبیاتی که به زبان فارسی دری در کشورهای ایران، افغانستان، تاجیکستان، هندوستان، آذربایجان و دیگر کشورها خلق شده است، همگی بخشی از ادبیات فارسی دری هستند. البته نباید فراموش کرد که در این گروه آثار خلق شده به زبان فارسی باستان و میانه قرار نمی‌گیرند.

وقتی می‌گوییم تاریخ ادبیات ایران، یعنی ادبیاتی که در طول تاریخ کشوری به نام ایران و به هر زبانی خلق شده است. مثلاً اوستا که به زبان اوستایی خلق شده، اگرچه در ادبیات فارسی قرار نمی‌گیرد، اما بخشی از ادبیات ایرانی است. در تاریخ ادبیات ممکن است یک کشور مدتی بخشی از یک کشور بزرگ‌تر با نام دیگری بوده باشد یا پیش از این، کشورهای دیگر جزو آن بوده باشند؛ هر اثری که در دو حالت فوق خلق شده باشد به تاریخ ادبیات آن کشور مربوط است و اینجاست که گاهی ادبیات چندین کشور مشترک است. مثلاً آثار ادبیات ایران باستان میراث مشترک تمامی کشورهایایی هستند که روزی بخشی از ایران بزرگ بوده‌اند. نباید فراموش کرد که در بُعد تاریخی، مرزهای جغرافیایی یک کشور در طول تاریخ نقش دارند.

اما در بُعد جغرافیایی، این مرزهای جغرافیایی هستند که تعیین‌کننده ادبیات می‌شوند. برای مثال، صاحب اثری که در مرز یک کشور متولد شده یا مرده است یا اثری را در این منطقه خلق کرده جزو ادبیات آن

کشور محسوب می‌شود. برای مثال، آثار ابن سینا که به زبان عربی خلق شده، جزو ادبیات ایرانی محسوب می‌شود. چون زبان اصلی او فارسی دری است، در خاک ایران در گذشته و در این خاک دفن شده است. البته در این بخش هم برخی آثار مشترک هستند. مثلاً محل تولد و مرگ و دفن یک هنرمند در یک دوره‌ای از تاریخ متعلق به یک کشور بوده است، اما پس از تجزیه خاک آن کشور محل تولد و دفن او در دو کشور دیده می‌شود. در این زمان هر دو کشور مدعی خواهند بود که آن هنرمند متعلق به سرزمین آنهاست. مثلاً ترکیه معتقد است که چون مولانا در خاک آنها دفن شده پس متعلق به آنهاست و از طرفی کشورهای فارسی زبان معتقدند چون زبان مولانا فارسی است و در بلخ متولد شده است، پس متعلق به آنهاست.

گاهی این ملیت است که محدوده ادبیات را مشخص می‌کند. برای مثال، آثاری که مانویان ایرانی پس از مهاجرت به چین خلق کرده‌اند، بخشی از ادبیات ایرانی محسوب می‌شود، چون ملیت آنها ایرانی بوده است و از ایران به آن کشور رفته‌اند. این گونه ادبی، ادبیات مهاجرت یک کشور نامیده می‌شود. البته تقسیم بندی‌ها و دلایل دیگری هم هست که یک اثر ادبی را می‌توان به زبان، ملت، مکان و تاریخی خاص نسبت داد. برای دور نشدن از اصل موضوع به مسئله تاریخ ادبیات ایران باز می‌گردم. ایران در طول تاریخ از چندین زبان و خط گوناگون سود برده است که از برخی آثار مکتوب به جا مانده و از برخی دیگر تنها نشانه‌هایی در زبان‌های دیگر به چشم می‌خورد. بخشی از آنها به این شکل هستند: زبان‌ها و خط‌های ایرانی باستان مانند: سکایی باستان (اثری از آن نمانده)، مادی (اثری از آن نمانده)، فارسی باستان به خط میخی و اوستایی به خط

اوستایی.

زبان‌ها و خطوط ایرانی میانه، مانند بلخی به خط تخاری، سکایی به خط براهمی، سغدی به خط‌های مانوی، سغدی و استرانجیلی، خوارزمی به خطوط آرامی و عربی، پهلوی اشکانی به خطوط پهلوی اشکانی و فارسی میانه به خط پهلوی، فارسی میانه مانوی به خط مانوی و خطوطی برگرفته از خط آرامی است.

زبان‌های ایرانی جدید، مانند کردی، آذری، پشتو، بلوچی و فارسی که بیشتر آن‌ها به خط فارسی دری نوشته می‌شوند.

ایران در طول تاریخ برای خلق آثار مکتوب خود از خطوط و زبان‌های مختلفی سود برده است، که همگی بخشی از ادبیات ایرانی به شمار می‌آیند. پیش از آنکه زبان فارسی و خط فارسی دری در ایران رسمی شود، ایرانیان به زبان‌هایی که نام برده شد در دوره باستان و میانه حدود دو هزار سال دست به خلق ادبیات و متون ادبی زده‌اند. تاریخ ادبیات فارسی دری که دکتر ذبیح‌اله صفا با نام *تاریخ ادبیات در ایران* منتشر کرده است، تنها بخشی هزار ساله از ادبیات ایران را شامل می‌شود که به زبان فارسی دری خلق شده است. اگر قرار بود صفا به زبان فارسی پردازد، تاریخ زبان فارسی به دوره ایران باستان می‌رسید و از قدیمی‌ترین آثار زبان فارسی می‌توان به کتیبه داریوش در کوه بیستون اشاره کرد که به خط میخی نوشته شده است.

سال‌هاست عده‌ای خواسته و بسیاری ناخواسته *تاریخ ادبیات* دکتر ذبیح‌اله صفا را پرچم ادبیات ایرانی قرار داده و دو هزار سال ادبیات و شعر ناب و اصیل ایرانی را در سینه کتاب‌ها و موزه‌ها دفن کرده‌اند. تاریخ آغاز شعر ایران و ایرانیان، از کتاب‌های درسی مدارس گرفته تا دانشکده‌های

ادبیات، به قرن‌های سوم و چهارم هجری و نام‌هایی چون ابو حفص حکیم بن احوص سفدی سمرقندی، ابوالعباس حنوذ المروزی، ابوسلیک گرگانی، محمود وراق هروی، فیروز مشرقی، حنظله بادغیسی و چندین نام دیگر که چند سطری را به آنها نسبت داده‌اند، خلاصه شده است.

جالب اینجاست که ما در حالی به این گنجینه با ارزش و میراث ادبی خود پشت پا می‌زنیم که کشورهای دیگر دنبال رگه‌هایی می‌گردند که خودشان را در میراث بزرگ ادبیات ایرانی با ما شریک بدانند یا حتی صاحب آن شوند. برای نمونه، فعالیت کشور ترکیه در معرفی مولانا به عنوان شاعری متعلق به کشور ترکیه درخور توجه است. البته ترکیه و تمامی کشورهایی که روزی در امپراطوری بزرگ ایران قرار داشته‌اند، در میراث ادبی آن نیز سهم دارند، اما اینکه ما از دو هزار سال ادبیات خودمان چشم پوشیم و ترکیه از میراث مشترک ادبی اش، حتی با تفاوت زبانی پیش آمده، چشم نبوشد قابل توجه است.

جای شگفتی است که چرا کسی به خودش زحمت نمی‌دهد که پرسد چرا در کشورهای ایران، تاجیکستان و افغانستان به جای "دانشکده ادبیات ایرانی" و تدریس ادبیات ایرانی، دانشکده ادبیات فارسی، ادبیات فارسی دری یا ادبیات دری را به کار می‌بریم و تنها بخشی از ادبیات ایرانی را تدریس می‌کنیم؟

بی‌خبری و عدم آشنایی با تاریخ حقیقی آغاز ادبیات و شعر ایرانی چنان گسترش پیدا کرده که بیشتر استادان و مدرسان ادبیات در دانشگاه‌های ایران هم چیز زیادی در مورد این دو هزار سال ادبیات باستانی ایران نمی‌دانند. بیشتر آنها می‌گویند بخشی از اوستا شعر است. اما

چند نفر از آنها به عنوان حافظان و نگهبانان و انتقال دهندگان ادبیات ایرانی به نسل آینده می‌دانند ما چند شاعر یا چند اثر شعری از ایرانی باستان و میانه داریم و آنها چه ویژگی‌هایی دارند.

برخی از استادان ادبیات ایرانی در دوره‌ای ادبیات عربی را خوب تکرار می‌کردند و این روزها هم ادبیات غرب و تاریخ آن را بهتر از گذشته خود تکرار می‌کنند. تنها تعداد انگشت شماری هستند که می‌دانند ادبیات حقیقی ایرانی از کجا سرچشمه می‌گیرد و آبشخور فردوسی بزرگ کجاست.

اگر به برخی از مسئولان، استادان و مدعیان ادبیات فارسی بگویید که چرا تا این اندازه ادبیات ایرانی باستان و میانه در مدارس و دانشگاه‌ها مورد بی‌توجهی قرار گرفته است، شاید بگویند که ما آثار زیادی از این دوره‌ها نداریم که بتوانیم تدریس کنیم. یا شاید بگویند که چون این آثار به زبان فارسی نیستند، در گروه زبان‌شناسی یا فرهنگ و زبان‌های ایران باستان تدریس می‌شود.

در پاسخ به این دو نظر باید گفت که نخست اینکه قرار نیست این آثار به زبان اصلی تدریس شود، بلکه ترجمه آنها به زبان فارسی تدریس خواهد شد. دوم اینکه، تعداد این آثار و ارزش ادبی آنها بیشتر از آن چیزی است که در جامعه امروز انعکاس پیدا کرده است. اگر ما آنها را ندیده یا نخوانده‌ایم، به این معنا نیست که وجود ندارند. برای مثال، بعضی از آثار منتشر شده در زمینه ادبیات ایران باستان و میانه را که می‌توان به آنها اشاره کرد و من مشاهده کرده و خوانده‌ام، عبارتند از *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام* احمد تفضلی، *شعر در ایران پیش از اسلام* محسن ابوالقاسمی، *یادگار زریران* دکتر یحیی ماهیار نوابی، *گات‌ها، سرودهای*

مینوی زرتشت دکتر حسین وحیدی، سرودهای روشنائی، جستاری در شعر ایران باستان و میانه و سرودهای مانوی ابوالقاسم اسماعیل پور، زیورمانوی سی. آر. سی. آلبری با همکاری هوگو ایشر، برگردان ابوالقاسم اسماعیل پور و آثار ادبی زیادی که در کتاب‌های گوناگون هستند یا به صورت مقاله عرضه شده‌اند و من به خاطر نمی‌آورم یا نخوانده‌ام.

هر کدام از این آثار بدون تردید چه از نظر ارزش ادبی و چه از نظر کارکرد و جایگاه در ادبیات ما برتر و شایسته‌تر از برخی آثار هستند که در دانشکده‌های ادبیات کشورهای فارسی زبان تدریس می‌شوند.

برای مثال، اشعار شاعرانی چون رودکی، فرخی سیستانی، کسایی مروزی، منوچهر دامغانی، مسعود سعد سلمان در دانشکده‌های ادبی ایران حدود ۱۰ واحد درسی را به خود اختصاص داده‌اند در حالی که، هرگز و به هیچ عنوان از نظر جایگاه و ارزش ادبی نمی‌توانند در حد آثار شعری ایران باستان و میانه باشند، چه رسد به اینکه بخواهند جای آنها را بگیرند و نمایندگان آغاز شعر ایران باشند. البته اینها جایگاه خود را دارند، اما مسئله جایگاه ادبی و اولویت تدریس آثار ادبی در دانشکده‌های ادبیات ایران با آثار دوران باستان و میانه است.

باید با تصحیح اشتباهات گذشتگان در کامل کردن آثار خلق شده به وسیله آنها سریع‌تر عمل کنیم، حتی اگر این افراد بزرگان ادبی ما باشند. به عنوان یک علاقه‌مند به ادبیات ایرانی که چهار سال در دانشکده ادبیات ایران به تحصیل پرداخته‌ام و به شکلی جدی در حوزه سرایش شعر مطالعه و فعالیت می‌کنم، وظیفه خود دانستم که برای جلوگیری از به فراموشی سپرده شدن این گنجینه بزرگ ادبی و معرفی آن به نسل امروز و

فردا در حد توان حرکت کنم. ابتدا به مطالعه جدی تر این آثار پرداختم و یکی از راهکار معرفی این میراث بزرگ را گفت و گو با متخصصان ادبیات ایرانی باستان و میانه دیدم.

چرا دکتر اسماعیل پور؟

دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور یکی از پرکارترین چهره‌های ادبی معاصر است که به شکلی جدی در مورد شعر ایران باستان و میانه تحقیق، ترجمه و تألیف داشته است. اما این ویژگی به تنهایی کافی نبود که بخواهم با او گفت و گو کنم. او ویژگی دیگری داشت که متأسفانه بسیاری از استادان ادبیات ایران از آن غافل هستند. این ویژگی چیزی نیست جز داشتن معلومات در مورد بخش‌های دیگر ادبیات ایرانی. او اگرچه متخصص زبان‌های ایرانی باستان است، اما شعر کلاسیک و معاصر ایران و شعر جهان را هم می‌شناسد و در این زمینه‌ها صاحب اثر است. او شعر می‌گوید و شعرهای زیادی را از ایران باستان و میانه گرفته تا کشورهای گوناگون جهان به زبان فارسی ترجمه و منتشر کرده است.

اسماعیل پور اسطوره شناس است و عضو انجمن انسان شناسی. او با این عنوان که متخصص زبان‌های باستانی است یا اسطوره شناس، از علوم دیگر فاصله نگرفته و معتقد است که نباید به بهانه تخصصی شدن علوم به سمت یک بُعدی شدن برویم. او معتقد است، تخصصی شدن یعنی آگاهی از دانش‌های گوناگون و متخصص بودن در یک حوزه؛ نه اینکه فقط در یک حوزه مطالعه کنیم و به آن بگوییم تخصص.

واقعیت این است که شمار کمی از استادان ادبیات هستند که در چند حوزه ادبی فعالیت داشته باشند و به شکلی تخصصی به یکی از آنها

بپردازند. البته داشتن این ویژگی به این معنا نیست که این استاد خیلی بیشتر از استادان دیگر می داند، بلکه این استادان دیگر هستند که به اندازه یک استاد واقعی اطلاعات ندارند.

اسماعیل پور شعر را می شناسد و در ترجمه شعر از زبان های باستانی به فارسی دری توانایی خوبی دارد. او می تواند با توانایی ها و علاقه ای که دارد رازهای پنهان شعری در ایران باستان و میانه را برای ما آشکار کند.

در نوشتن همیشه یک چیزهایی است که از یاد انسان می رود و گاهی نوشتن آنها بیشتر از چند سطر نمی شود و چاپ آنها دشوار است. اما این دیدگاه های چند سطری می توانند پاسخ پرسش بسیاری از علاقه مندان به ادبیات و شعر باشد. یکی از راه هایی که می تواند این حرف ها را از زبان استادان و صاحب نظران شنید و آنها را حفظ کرد، گفت و گو است. برای شنیدن حرف های نانوشته یک استاد و متخصص باید پرسش هایی را از او پرسید که پیش از این یا مطرح نشده است یا کمتر به آن پرداخته اند. در گفت و گویی که با دکتر اسماعیل پور داشته و تهیه و تنظیم آن بیش از چند سال طول کشید، سعی کردم پرسش هایی را پرسم که بتواند مروری باشد بر تاریخ حقیقی شعر ایرانی و آن بخش که در کتاب های درسی و دانشکده های ادبیات حذف شده است.

اگرچه این گفت و گو در برگیرنده همه مباحث مربوط به ادبیات ایران باستان و میانه نیست، اما دری است که به سمت آن گشوده می شود. در پایان باید باید بگویم، مصاحبه نکرده ام که تنها مصاحبه کرده باشم، بلکه هدف من از مصاحبه پیدا کردن پاسخ برای پرسش هایی بود که در ذهن داشتم.

آشنایی با مصاحبه کننده

پوریا گل محمدی

کارشناس ادبیات، کارشناس ارشد مردم شناسی

آثار منتشر شده:

- اینجا هیچ خیابانی بی طرف نیست (مجموعه شعر، نامزد دریافت جایزه کتاب سال شعر ایران- خبرنگاران) (ناشر: آوای کلار)
- شب باش اما کسی را سیاه نکن (مجموع شعر- ناشر: آوای کلار)

آثار در دست انتشار:

- دوست دارم ها (مجموعه شعر)
- فنون شاعری در گفت و گو با شمس لنگرودی (گفت و گوی بلند)
- مردم نگاری روستای کهنوش
- هیچ گلی همه ی باغچه نیست (مجموعه شعر)